

مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز

محمد تقی ایمان^۱، مریم سروش^{۲*}

چکیده

سرمایه در اشکال مختلف خود منابعی را برای فرد در ساختار اجتماعی فراهم می‌کند که با استفاده از آن کنش اجتماعی تسهیل می‌شود. هدف در این پژوهش مقایسه بین نسلی سرمایه‌های در دسترس زنان است. نمونه از بین زنان ۲۵-۴۰ سال شیراز و مادرانشان انتخاب شده است. پرسشنامه محقق ساخته در بین ۳۸۶ زن شیرازی و مادران آنها (جمعاً ۷۷۲ پرسشنامه) تکمیل شده است. نتایج نشان دهنده آن است که سرمایه فرهنگی نسل حاضر در مقایسه با نسل گذشته بسیار افزایش یافته است. سرمایه اجتماعی کم شده و سرمایه اقتصادی تغییری نکرده است. نتایج پژوهش همچنین گویای این مطلب است که متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری با انواع سرمایه رابطه معناداری دارند. با کنترل این متغیرها مشخص شد که سرمایه فرهنگی فارغ از متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری بین دو نسل افزایش یافته، اما سرمایه اجتماعی خارج از ساختار طبقاتی جامعه تفاوت معناداری بین دو نسل نداشته است. سرمایه اقتصادی نیز در امتداد خطوط طبقاتی توزیع شده و ارتباطی به پویایی‌های نسلی ندارد. نتایج پژوهش در پرتو نظریه‌ها و پژوهش‌های انجام شده تبیین شده‌اند.

کلیدواژگان

تفاوت نسلی، زنان، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی.

iman@shirazu.ac.ir
marsoroush@yahoo.com

۱. دکتری جامعه‌شناسی و استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
۲. استادیار پژوهش گروه پژوهشی علوم رفتاری جهاد دانشگاهی فارس
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۷

مقدمه

سرمایه در اشکال مختلف خود منبع عمل و تسهیل‌کننده کنش اجتماعی در سپهرهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی است. شکل‌های سرمایه متفاوت‌اند. سرمایه اقتصادی شناخته‌شده‌ترین شکل سرمایه است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر معرفی شده و تأثیرات آن در توسعه و مدیریت اجتماعی بررسی شده‌اند. بدیهی است که برای زندگی مدرن اشکال مدرن سرمایه لازم است. قوی‌ترین روایت تجدد، که عمیق‌ترین نتایج را در جوامع متفاوت در پی داشته، بر این نکته تأکید می‌کند که عقلانی‌شدن، گسست پیوندهای اجتماعی، و کم‌رنگ‌شدن آداب و رسوم و اعتقادات سنتی لازمه تجدد است [۶، ص ۳۱]. بخشی از دگرگونی فرهنگی ایران محصول تغییر نگرش بوده است. به گواهی پژوهش‌ها، این تغییر نگرش و روی‌گردانی از سنت در میان زنان و دختران بیشتر بوده [۱۵ و ۱۶] و باعث شده در حوزه‌هایی که امکان حضور و مشارکت بیشتری داشته‌اند، فشار بیشتری وارد کنند تا مطالبات آن‌ها جامه عمل بپوشد. شاهد این مدعا حضور در عرصه‌های آموزش عالی و تقاضای کار بیشتر است. سرمایه‌های در دسترس، منابعی ساختاری‌اند که زنان با استفاده از آن‌ها می‌توانند عاملیت خود را به عرصه ظهور برسانند و از آن برای پی‌گیری مطالباتشان استفاده کنند. به نظر می‌رسد دارایی‌های سرمایه‌ای و ساختاری زنان طی نسل‌ها افزایش یافته است. مقایسه حجم و ترکیب سرمایه بین نسل‌های متفاوت، می‌تواند نشان‌دهنده تفاوت در امکانات ساختاری و توانایی زنان در استفاده از این امکانات باشد. بنابراین، در این پژوهش در نظر است سرمایه‌های در اختیار زنان (سرمایه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی) که به آن‌ها امکان استفاده از فرصت‌های زندگی را می‌دهد، اندازه‌گیری شود. سؤالات اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: حجم کلی و ترکیب سرمایه‌های در دسترس زنان چگونه است؟ و سرمایه‌های زنان چه تفاوتی با نسل قبل دارد؟ متغیرهای زمینه‌ای تا چه اندازه در حجم کلی و ترکیب سرمایه‌های در دسترس زنان مؤثر هستند؟

پیشینه نظری

نظریه‌های مرتبط با سرمایه در علوم اجتماعی در ابتدا بیشتر در حوزه سرمایه اجتماعی مورد نظر قرار گرفتند. مشهورترین نظریه‌پردازان در این حوزه کلمن^۱ و پاتنام^۲ بودند. نظریه سرمایه اجتماعی کلمن ادامه نظریه انتخاب عقلانی و تخصیص منابع در تبیین مشارکت اجتماعی است. از نظر کلمن، مشارکت مؤثر، سرمایه اجتماعی تولید می‌کند؛ سرمایه‌ای که کنش را تسهیل می‌کند [۱۹، ص ۱۰]. از نظر او سرمایه اجتماعی به افزایش بهره‌وری افراد و گروه‌ها و

1. Coleman
2. Putnam

رسیدن به اهدافی منجر می‌شود که بدون آن به‌سختی به‌دست می‌آید [ص ۳۱، ۵۸۱]. از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی در ابتدا دارایی فرد است، اما بعد از ایجاد، به یک منبع ساختاری تبدیل می‌شود که همه می‌توانند از آن استفاده کنند [ص ۲۱، ۴۶۲]. سازمان‌های داوطلبانه افراد را منتفع می‌کند و با میزانی از اعتمادپذیری به‌وجود می‌آیند [ص ۱۹، ۱۰]. مفهوم سرمایه اجتماعی از دید کلمن نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختار اجتماعی یک گروه می‌تواند منبع گروه باشد و درنهایت به سرمایه انسانی تبدیل شود [ص ۳۰]. اما این شکل از سرمایه با گذشت زمان مستهلک می‌شود و اگر حفظ نشود، به تدریج از بین می‌رود [ص ۲۱، ۴۹۱].

پاتنام به نقش سرمایه اجتماعی در توسعه سیاسی پرداخته است. از نظر او، همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه مشارکت مدنی به ارث برده، بهتر صورت می‌گیرد [ص ۱۰، ۱۲۰]. سرمایه اجتماعی دارایی‌ای جمعی است و به ارتباط بین افراد یعنی شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای همکاری، و اعتماد مربوط است. هنجار عمل متقابل، مرکز ثقل انجمن‌هایی است که مولدترین جزء سرمایه اجتماعی اند [ص ۱۹، ۱۰۵]. پاتنام تمایزی بین دو شکل اولیه سرمایه اجتماعی «ارتباط‌دهنده»^۱ و «پیونددهنده»^۲ ایجاد کرده است. سرمایه اجتماعی در شکل پیوندی، همگنی را حفظ می‌کند و سرمایه اجتماعی ارتباط‌دهنده، افراد متعلق به تقسیمات اجتماعی متنوع را گرد هم می‌آورد [ص ۱۸، ۵۶]. ناگفته پیداست که در جامعه جدید، سرمایه اجتماعی ارتباط‌دهنده اهمیت بیشتری دارد. کلمن و پاتنام در نظریه پردازی خود توجهی به متغیر جنسیت نداشته و نظریه‌هایشان را بدون توجه به نقش زنان مطرح کرده‌اند.

بورديو یکی از نظریه‌پردازان مهم اجتماعی در حوزه سرمایه است. از نظر بورديو، فضای اجتماعی از مجموعه‌ای از میدان‌های^۳ اجتماعی ساخته شده که عاملان و گروه‌های اجتماعی در آن براساس جایگاهشان در توزیع آماری سرمایه اقتصادی و فرهنگی تقسیم می‌شوند [ص ۳۳، ۴]. آن‌ها به صورت فردی و گروهی از خلال تعاون و تنازع میان خود، جهان اجتماعی را با تقسیم‌بندی‌هایش ایجاد می‌کنند [ص ۴، ۴۴]. موقعیت کنشگران در میدان وابسته به میزان برخورداری آن‌ها از انواع سرمایه است و جایگاه افراد در میدان بنابر مقدار و نوع سرمایه‌ای که در اختیار دارند تعیین می‌شود. کنشگران در میدان به منازعه‌ای می‌پردازند که بر سر قواعد حاکم بر میدان و تعریف آن‌هاست، زیرا با تحکیم با تضعیف این قواعد، محدوده عملکرد میدان مشخص و مرزهای آن بازتعریف می‌شود [ص ۲۶، ۴۷۹-۴۸۱].

بازتولید طبقاتی در جریان منازعات میدان‌های مختلف اجتماعی و با استفاده از سرمایه‌ها و تبدیل آن‌ها به یکدیگر صورت می‌گیرد. فضای اجتماعی در سه بعد اساسی سازمان می‌یابد. در

1. bridging
2. bonding
3. fields

بعد اول، عاملان اجتماعی براساس جمع کل سرمایه‌ای که دارند، جایگاه خود را مشخص می‌کنند. در بعد دوم، تعیین جایگاه عاملان اجتماعی براساس ساختار سرمایه یا سهمی که هر یک از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی به صورت جداگانه در مجموعه سرمایه دارد، مشخص می‌شود. بعد سوم هم وجود دارد که جایگاه عاملان در فضای اجتماعی را براساس رشد و برآورد سرمایه آن‌ها در طول زمان نشان می‌دهد. بورديو از چهار نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و نمادین نام می‌برد که باهم ارتباط دارد و می‌توان آن‌ها را به هم تبدیل کرد [ص ۴۸، ۴]. سرمایه اقتصادی انواع دارایی‌های مالی و مادی را شامل می‌شود. سرمایه فرهنگی شامل سلیقه‌های خوب، شیوه، و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی، و شناختن و توانایی و شناختن محصولات فرهنگی مشروع از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر و ادبیات، و... و تسلط یافتن بر هر نوع از نظام‌های نمادین است. کسی که به دلیل سرمایه فرهنگی منزلت دارد می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند. تعامل و عضویت در گروه‌های اجتماعی، خانوادگی، یا خویشاوندی سرمایه اجتماعی را می‌سازد و تأثیر زیادی در بازتولید ساختار کلی سرمایه دارد. سرمایه اجتماعی سرمایه‌ای از روابط اجتماعی است که در صورت نیاز حمایت‌های سودمندی را فراهم می‌کند و اگر فرد بخواهد در موقعیت‌های مهم اجتماعی توجه‌ها را جلب کند، کاملاً ضروری است و ممکن است به صورت نوعی پول رایج ارائه شود. سرمایه اجتماعی مجموعه منابع مادی یا معنوی است که به فرد یا گروه اجازه می‌دهد شبکه پایداری از روابط کم‌وبیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشد. سرمایه‌ها اکتسابی‌اند. بنابراین، عامل‌ها می‌توانند موقعیت خود را در میدان تغییر دهند. [ص ۱۵۴-۱۵۵، ۲۱۷ و ۲۵۶؛ ۲۷].

موقعیت زنان به‌عنوان کنشگران میدان‌های مختلف اجتماعی در نظریه اصلی بورديو و کتاب تمایز [۵] به‌طور خاص بررسی نشده است. اما بورديو در کار دیگری [۲۸] ذیل مفهوم سلطه مردانه و خشونت نمادین به زنان پرداخته است. از نظر او، زنان خود مستقلاً حامل سرمایه نیستند، بلکه بیشتر سرمایه‌های مردان را حمل می‌کنند. بنابراین، موقعیت و پایگاه آن‌ها تبعی است. بورديو می‌پذیرد که در شرایط عینی زنان تغییراتی ایجاد شده؛ مثلاً، دسترسی بیشتر به تحصیلات، کار، و ورود زنان از طریق آن به سپهر عمومی، فاصله‌گیری از کارهای منزل و بازتولید جمعیت (به‌دلیل استفاده عمومی از وسایل جلوگیری از بارداری) و کاهش اندازه خانواده، عقب‌انداختن ازدواج، افزایش طلاق، و نرخ کمتر ازدواج. از دید بورديو از همه این تغییرات مهم‌تر، افزایش تحصیلات زنان است که بر اثر آن، تسلط مردان بر جامعه دیگر بدیهی نیست. اما از نظر او موقعیت زنان در ساختار کنونی تغییری نخواهد کرد، زیرا هنوز هم اصولی عملی بر انتخاب‌های زندگی زنان حاکم است. اول اینکه کارهایی را انتخاب می‌کنند که ادامه کارهای خانگی آن‌هاست. دوم اینکه زنان در بازار کار قدرتی بر مردان ندارند و جایگاه‌های

اقتدار در اختیار مردان است. سوم اینکه مردان هنوز هم مالک فناوری‌ها و ابزار تولیدند [۲۸، ص ۸۸-۹۴].

در حوزه مطالعات زنان، آشال [۲۵] معتقد است جنسیت و نژاد را می‌توان نوعی سرمایه فرهنگی در نظر گرفت و موقعیت زنان را با این مفاهیم بهتر توضیح داد. همان‌طور که مایز اشاره کرده، سرمایه‌داری از یک طرف زنان را وارد بازار کار می‌کند و از طرف دیگر آن‌ها را به صورت زنان خانه‌دار تعریف می‌کند. بنابراین، درآمد آن‌ها کمک به خانواده (مرد) تلقی می‌شود و از این طریق، نابرابری در فرصت‌های شغلی و دستمزدها مشروع می‌شود [۲۵، ص ۲۵]. تورپ [۴۱] اشاره کرده که یک تفسیر فمینیستی از طرح مفهومی بورديو می‌تواند فرصتی عینی برای تحلیل جنسیت، قدرت، ساختار، عاملیت، و بازاندیشی فراهم کند [۴۱، ص ۵۱۱]. ترکیب جنسیت، عادت‌واره، و مفهوم ارتباطی میدان، چارچوبی فراهم می‌کند که در آن فرودستی و استقلال در زندگی زنان مفهوم‌بندی می‌شود [۴۱، ص ۵۰۴].

بورديو در مفهوم میدان، توجهی به جنسیت ندارد، اما جنسیت وارد بازی موجود در هر میدان می‌شود و بخشی از میدان است و گرچه اهمیت، ارزش، و اثر آن از یک زمینه به زمینه دیگر تفاوت دارد، قواعد جنسیتی در همه میدان‌ها وجود دارند. همان‌طور که بورديو اشاره کرده، قدرت یک عامل مؤثر برای انباشته و مشروع کردن اشکال مختلف سرمایه است که موقعیت حامل سرمایه را در فضای اجتماعی مشخص می‌کند. از نظر بورديو، آگاهی و وجدان یک فرد به خودی خود باعث تغییرات اجتماعی نمی‌شود. مقاومت‌هایی که گاهی مشاهده می‌شود فقط بر روبرونای روابط داخل میدان اثر می‌کنند و نه بر روابط ساختاری عمیق‌تر [۴۱، ص ۵۰۸]. اما از نظر نظریه پردازان زنان، این دیدگاه زیاد درست نیست و بسیاری از زنان به دنبال راهبردهای انباشت سرمایه‌اند و آن را به‌دست می‌آورند. در اصول ساختاری بورديو، جنسیت نقشی ندارد و آن را به چشم یک سرمایه نمی‌نگرد. اما از نظر برخی از فمینیست‌ها [۳۳، ۳۸] جنسیت یک عامل بسیار اساسی در قشر بندی اجتماعی است و زنان نه تنها می‌توانند انواع مختلف سرمایه را انباشت کنند، بلکه سرمایه خاص خود را نیز دارند.

تیم و سیگمان [۴۰] درباره رابطه بین سرمایه اجتماعی و آسیب‌پذیری زنان نظر داده‌اند. در هر میدان، معمولاً هنجارهایی وجود دارند که تسلط پدرسالارانه را مشروع می‌دانند و در نتیجه نابرابری‌های جنسیتی در دسترسی به سرمایه را به وجود می‌آورد و تشدید می‌کنند. به همین دلیل، «آسیب‌پذیری جنسیتی ساختاری» ایجاد می‌شود. از طرف دیگر، سرمایه اجتماعی نوعی قدرت ایجاد می‌کند که می‌توان از آن به‌منزله ابزاری برای تولید و بازتولید فرودستی زنان استفاده کرد. سرمایه اجتماعی زنان می‌تواند به بیرون از خانواده پل بزند و پتانسیل بیشتری برای عمل جمعی و امکان مقاومت در برابر سلطه مردانه ایجاد کند. ازدواج و فرزندآوری یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی زنان است. مادری و همسری از نقش‌های سنتی و بسیار بااهمیت

زنان بوده است. امروزه، با تغییراتی که در جوامع مدرن به وجود آمده، داشتن بچه و تعداد آن‌ها موضوع انتخاب و حتی نوعی ترجیح در سبک زندگی است و برای برخی از زنان، داشتن بچه مهم‌ترین موضوع زندگی نیست و در برابر ملاحظات دیگری مثل کار یا موفقیت فردی قرار گرفته، اما هنوز برای بسیاری از زنان مادری، مرحله‌ای در مسیر زندگی است و اهمیت بیشتری نسبت به شغل دارد، زیرا پایگاه زنانه‌ای که از آن حاصل می‌شود بیشتر از چیزی است که با کار بیرون از خانه به دست می‌آورند [۳۲، ص ۶۴-۷۲].

شاخصه‌های گذار نسلی از هر مرحله در دور زندگی به شرایط اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه بستگی دارد. مطالعه اعمال، رفتار، و سبک زندگی افراد در مسیر زندگی‌شان در ایران می‌تواند نشان‌دهنده فرصت‌های انتخاب و سرمایه‌های در دسترس آن‌ها در ساختار اجتماعی باشد. گاهی بحث از تضاد ارزشی و انقطاع نسل‌ها می‌رود. شکاف نسلی مفهومی است که اختلاف فاحش روانی، اجتماعی، فرهنگی و تفاوت معنادار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی، و الگوهای رفتاری میان دو نسل در یک جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد [۸، ص ۸۶]. گرچه پژوهش‌های گوناگون در زمینه شکاف نسلی [۱۵؛ ۲۰؛ ۲۳] تعارض ارزشی و نگرشی را در میان گروه‌های نسلی تأیید نکرده، همه آن‌ها با قوت بر نقش تجربیات نسلی در بروز تفاوت بعضاً زیاد در میان نسل‌ها تأکید داشته‌اند. باستانی [۲] تأکید می‌کند که با افزایش سطح تحصیلات و افزایش حضور زنان در فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی و اشتغال، نگرش زنان جدیدتر شده و از نگرش‌های سنتی فاصله گرفته است. به علاوه دختران مجرد و کم سن و سال‌تر، تفاوت‌های جنسیتی را در بعد اجتماعی هم نمی‌پذیرند، اما مسن‌ترها و متأهل‌ها دیدگاه‌های سنتی‌تری دارند. نتایج بررسی باستانی نشان می‌دهد که تفاوت نسلی در نگرش‌های جنسیتی وجود دارد. بنابراین بررسی سبک زندگی و نگرش جوان‌ترها می‌تواند راهگشا باشد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

پژوهش‌هایی در حوزه سرمایه‌های زنان در داخل و خارج ایران انجام شده است که در اینجا به اختصار به برخی اشاره شده است. سالیوان [۳۹] نظریه بوردیو را در زمینه بازتولید سرمایه فرهنگی بین نسل‌ها آزموده است. طبق نظریه بوردیو، بچه‌های خانواده‌های طبقه متوسط به دلیل در اختیار داشتن سرمایه فرهنگی بیشتر، ادامه تحصیل می‌دهند و مدارک تحصیلی بالاتری کسب می‌کنند. سالیوان سرمایه فرهنگی موزان دبیرستانی و والدینشان را بررسی کرده و نشان داده که سرمایه فرهنگی واقعاً در خانواده منتقل شده و اثر معناداری بر عملکرد عمومی تحصیلات تکمیلی دارد. با وجود این، اثر بزرگ و مستقیمی از طبقه اجتماعی بر نتایج تحصیلی بعد از کنترل سرمایه فرهنگی باقی مانده است.

شواندول و همکارانش [۳۷] ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی و تجربه کاری را به صورت بین نسلی در میان زنان امارات متحده عربی بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که جوان‌تر بودن موقع ازدواج با نقش‌های خانوادگی در ازدواج و باورهای جنسیتی سنتی‌تر در ارتباط است. بیشتر از نصف زنانی که تحصیلات ثانویه نداشته‌اند قبل از سن بیست‌سالگی ازدواج کرده‌اند. نویسنده معتقد است که در ایالات متحده ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی معمولاً از مادران یاد گرفته می‌شود و در این مورد یک پیوستگی نسلی وجود دارد، اما در کشورهای اسلامی چیزی که مادران به دخترانشان یاد می‌دهند با ارزش‌های مدرن در تضاد است.^۱

مار و مارالانی [۳۵] تأثیرات وضعیت اقتصادی اجتماعی یک نسل بر دستاوردهای نسل بعدی را بررسی کرده‌اند. نویسندگان، مدل اثرات بین نسلی را بر یک نمونه بزرگ زنان اندونزیایی و خانواده‌شان به کار بردند. مشخص شد که تأثیرات دستاوردهای تحصیلی زنان بر دستاوردهای تحصیلی نسل بعد مثبت است. نوک و ساکو [۳۶] اهمیت روابط بین نسلی در شبکه اجتماعی مادران جوان و مادر بزرگ‌ها را در هفت کشور باهم مقایسه کرده‌اند. در این پژوهش، محتوای سرمایه اجتماعی به صورت بین نسلی مقایسه شده است. بخش تجربی این پژوهش براساس ۲ هزار و ۹۴۵ نفر اعضای شبکه در ۲۴۹ جفت مصاحبه با مادر بزرگ‌ها و دخترانشان به دست آمده است. ترکیب شبکه‌های هر دو نسل و شبکه فعالیت‌ها با همسران، برای مادران و دخترانشان توصیف شده است. نتایج نشان می‌دهد که ارتباطات جامع و بیان‌گرانه‌ای در خانواده‌ها وجود دارد. اما فعالیت‌های ابزاری حتی در جوامعی که اهمیت زیادی به روابط بین نسلی می‌دهند، قوی است. لوپز و همکارانش [۳۴] بازتولید سرمایه فرهنگی را در طول نسل‌ها بررسی کرده و روندهایی را نشان می‌دهند که در آن‌ها منشأ اجتماعی بر انتظار فرصت‌های تحصیلی سه نسل از دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان اثر می‌کند. آن‌ها احتمال انتخاب و نوع انتخاب کالج‌هایی را که دانش‌آموزان در آن‌ها درخواست ثبت‌نام پر کرده بودند به‌منزله شاخص انتظار تحصیلی استفاده کرده و سه الگوی اصلی را تشخیص داده‌اند. آن‌ها دریافتند که منشأ اجتماعی هنوز هم نقش مهمی در مشخص کردن انتظار فرصت تحصیلی دانش‌آموزان بازی می‌کند.

در حوزه سرمایه‌های زنان در ایران، بیشتر پژوهش‌ها بر سرمایه اجتماعی انجام شده است. باستانی و صالحی‌هیکویی [۳] رابطه سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت را بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند ازدواج شبکه خویشاوندی زنان را گسترش می‌دهد. اما بچه‌دار شدن، به‌ویژه اگر در همان سال‌های اول ازدواج باشد، فرصت ارتباط با دنیای بیرون از خانه را از زنان می‌گیرد. شاغلان به دلیل قرار گرفتن در محیط‌های اجتماعی مختلف و در ارتباط با افراد گوناگون

۱. نتیجه این پژوهش حداکثر می‌تواند درباره زنان امارات درست باشد و با توجه به تفاوت زیاد در کشورهای اسلامی، محقق حق نداشته نتیجه خود را به همه کشورهای اسلامی تعمیم دهد.

پیوندهای اجتماعی گسترده‌تری را تجربه می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که فرصت‌ها و محدودیت‌ها، تفاوت مهمی در اندازه شبکه ایجاد می‌کند و زنان در مقایسه با مردان، فرصت‌های کمتری دارند و به محدودیت‌های بیشتری دچارند. افرادی که از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردارند، از شبکه‌های بزرگ‌تر و فرصت‌های بیشتری برای برقراری ارتباط سود می‌برند. به‌طور کلی، می‌توان گفت به نظر می‌رسد عوامل زمینه‌ای مثل وضع فعالیت و وضع تأهل، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان سرمایه اجتماعی زنان و مردان داشته باشد [۳، ص ۹۱-۹۳].

خواججه‌نوری و مقدس [۹] درباره اثر جهانی شدن بر سرمایه اجتماعی زنان پژوهشی انجام داده و دریافته‌اند که شیوه زندگی، سرمایه فرهنگی، بعد خانوار، آگاهی از قوانین، سرمایه مالی، شهر محل سکونت، نگرش‌های نقش جنسیتی، و رسانه‌های جمعی با سرمایه اجتماعی رابطه معناداری دارند. سیدان و عبدالصمدی [۱۴] نیز در مقاله خود دریافته‌اند که سطوح سرمایه اجتماعی بین زنان و مردان تفاوت معناداری دارد و دستیابی به منابع ارزشمند آن بین دو جنس متفاوت است. مدنی [۲۴] پیامدهای تخریب سرمایه اجتماعی برای زنان را مطالعه کرده و دریافته است که پیامدهای منفی تخریب سرمایه اجتماعی، زنان را بیش از مردان تهدید می‌کند. برخی آسیب‌های اجتماعی که الگوی زنانه دارند (مثل روسپیگری) روند افزایشی داشته و دسته دیگری که عمدتاً الگوی مردانه داشته‌اند (مثل قتل و اعتیاد) به تدریج سهمی را نیز در زنان یافته‌اند. از طرف دیگر، شیوع بیشتر اختلالات روانی در میان زنان در مقایسه با مردان نشان‌دهنده تأثیرات بیشتر نابسامانی‌های موجود بر زنان در اجتماع است که زمینه‌های توانمندسازی زنان را تضعیف می‌کند. سهامی، سرابی، و کلدی [۱۳] نشان داده‌اند که بین سرمایه اجتماعی و جهانی‌گرایی، عام‌گرایی، علم‌گرایی، و عقلانیت رابطه معناداری وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی بالاتر، به‌خصوص اعتماد درون‌گروهی، می‌تواند ارزش‌های توسعه‌مدار را ایجاد و تقویت کند. مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (مشارکت، اعتماد، شبکه اجتماعی) در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی در تجهیز شناختی زنان مؤثر است. سفیری، آراسته، و موسوی [۱۲] اثر سرمایه فرهنگی بر روابط بین همسران را بررسی کرده و نشان داده‌اند که سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته در میان زنان بسیار اندک است. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در میان زنان خانه‌دار تهرانی وجود ندارد و میزان سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده در میان زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار است.

پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بین نسل‌ها منتقل می‌شوند. مقایسه‌های بین نسلی مشخص کرده است که معمولاً سرمایه فرهنگی و اقتصادی بین زنان دو نسل افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد در ایران مسئله متفاوت باشد. متأسفانه در میان پژوهش‌های انجام‌شده در داخل کشور پژوهشی که میزان سرمایه‌های زنان را به صورت بین

نسلی مقایسه کرده باشد مشاهده نشد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند در تحلیل سرمایه‌ها و بعد از آن سبک زندگی زنان، اهمیت زیادی داشته باشد.

چارچوب نظری و فرضیه‌ها

در این پژوهش، نظریهٔ بورديو به‌منزلهٔ چارچوب نظری پژوهش انتخاب شده است. سرمایه در نظریهٔ بورديو جایگاه مرکزی داشته و از منابع کنش محسوب می‌شود. او همهٔ انواع سرمایه را در نظر گرفته و تعاریف عملیاتی مناسبی از آن‌ها دارد و چارچوب نظری ایده‌آلی برای تحقیق دربارهٔ سرمایه محسوب می‌شود. به نظر بورديو سرمایه‌های در دسترس افراد جایگاه آن‌ها را در میدان‌های اجتماعی مشخص می‌کند و منازعات میدان قدرت در واقع بر سر بازتوزیع سرمایه‌ها در میدان‌های اجتماعی است. افزایش یا کاهش سرمایه‌ها می‌تواند موقعیت افراد و گروه‌ها را در میدان ارتقا داده یا تنزل دهند. زنان در گذشته سرمایه نداشتند و بیشتر حامل و نشان‌دهندهٔ سرمایه‌های خانوادۀ بوده‌اند. اما در جامعهٔ مدرن، سرمایه‌های بیشتری در اختیار گرفته و می‌توان مستقل از خانوادۀ ای که به آن متعلق‌اند دربارهٔ سرمایهٔ زنان صحبت کرد. زنان از طریق اشتغال به سرمایه‌های اقتصادی دسترسی دارند. به دلیل گسترش تحصیلات و وفور محصولات فرهنگی در جامعه، صاحب سرمایه‌های فرهنگی شده‌اند و به دلیل گسترش ارتباطات، سرمایهٔ اجتماعی دارند. در این مقاله قضایای زیر مورد توجه قرار گرفته‌اند:

۱. زنان حامل سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی‌اند و این سرمایه‌ها را به صورت نسلی منتقل می‌کنند.
۲. موقعیت زنان در میدان‌های اجتماعی ارتقا یافته، زیرا زنان نسل جدید دسترسی بیشتری به سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی دارند.
براساس این قضایا، فرضیه‌های زیر آزمون شده‌اند:
 ۱. تفاوت معناداری در میزان سرمایهٔ اقتصادی بین دو نسل زنان وجود دارد.
 ۲. تفاوت معناداری در میزان سرمایهٔ فرهنگی بین دو نسل زنان وجود دارد.
 ۳. تفاوت معناداری در میزان سرمایهٔ اجتماعی بین دو نسل جوان وجود دارد.
 ۴. با کنترل متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری، تفاوت در میزان سرمایه‌های بین دو نسل زنان معنادار باقی خواهد ماند.

چارچوب روش تحقیق

این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده است. جامعهٔ آماری شامل زنان مناطق شهری شیراز که بین ۲۵-۳۹ سال سن دارند و مادران آن‌هاست. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ کل کشور، تعداد ۲۲ هزار و ۹۷۸۷ زن در محدودهٔ سنی ۲۵-۳۹ سال در مناطق شهری شیراز ساکن‌اند.

کل نمونه آماری در این پژوهش، با توجه به جدول لین در سطح اطمینان ۹۵ درصد و آلفای ۰/۰۵ تعداد ۳۸۳ نفر برای شیراز تعیین شده که با احتساب مادران آنها، تعداد ۷۶۶ پرسشنامه لازم بود. در عمل ۷۸۲ پرسشنامه تکمیل شد. روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. به این صورت که در ابتدا با استفاده از نقشه‌های بلوک‌بندی، کل حوزه‌های مشخص شده در مناطق نه‌گانه شیراز، از هر منطقه حوزه‌هایی به طور تصادفی انتخاب و در هر حوزه بلوک‌هایی به صورت تصادفی مشخص شدند. این بلوک بررسی شده و افراد واجد شرایط در آن به صورت سیستماتیک انتخاب شدند. بعد از مشخص کردن فرد واجد شرایط، اجازه مصاحبه با مادر وی نیز اخذ شد و دو پرسشنامه یکسان به صورت جداگانه از سوی پاسخگو و مادر او تکمیل شده است.

تعریف متغیرها و ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه است که با توجه به متغیرها و فرضیه‌های پژوهش به صورت محقق‌ساخته طراحی شد. برای آزمون اولیه و پایایی پرسشنامه، ۵۰ نفر از جامعه آماری و مادران آنها (جمعاً ۱۰۰ پرسشنامه) تکمیل شده و داده‌های به دست آمده تحلیل شد و با استفاده از نتایج، متغیرهای اندازه‌گیری شده اصلاح شد. اعتبار طیف‌های مختلف اندازه‌گیری شده در پژوهش و دیگر انواع سنج‌ها، به روش اعتبار صوری (مشورت با استادان و صاحب‌نظران) و تحلیل عاملی بررسی شد. پایایی پرسشنامه نیز به دو روش بررسی آلفای کرونباخ و روش آزمون-آزمون دوباره برای سازه‌هایی که نگرشی نیستند، به دست آمد.

سرمایه اجتماعی بر منابع ابزاری و حمایتی موجود در شبکه، که از طریق دستیابی به پیوندهای اجتماعی یا عضویت در گروه‌ها در دسترس فرد قرار می‌گیرد و از این طریق فرد می‌تواند به طیف وسیعی از حمایت‌های گوناگون دسترسی یابد، اطلاق می‌شود [۲۶] و در دو بعد ویژگی‌های تعاملی (میزان تماس و میزان صمیمیت) (ضریب همبستگی آزمون-آزمون دوباره: ۰/۹۲) و ویژگی‌های هنجاری (اعتماد تعمیم یافته با ۶ گویه $\alpha = 0.73$)، اعتماد به نهادها با ۱۳ گویه (ضریب همبستگی آزمون-آزمون دوباره: ۰/۸۴) و هنجار عمل متقابل با ۴ گویه ($\alpha = 0.69$) به صورت محقق‌ساخته و با طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. سرمایه فرهنگی با شاخص‌های میزان استفاده از کالاهای فرهنگی با ۷ گویه، مهارت‌های فرهنگی با ۷ گویه، میزان تحصیلات و میزان دانش فرهنگی (تعداد پاسخ‌های درست) اندازه‌گیری شده است (ضریب همبستگی آزمون-آزمون دوباره: ۰/۹۰)، سرمایه اقتصادی با دو شاخص میزان دارایی (مالکیت) و درآمد پاسخگو در ماه به دست آمده است. متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری شامل پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده مبدأ و همسر پاسخگویان با جمع نمره‌های استاندارد میزان تحصیلات، رتبه شغلی، و میزان مالکیت ملک اندازه‌گیری شده‌اند (ضریب همبستگی آزمون-

آزمون دوباره: ۰/۸۵). وضعیت تأهل، سن ازدواج، تعداد فرزندان، و اختلاف سنی با همسر نیز با استفاده از سؤالات مناسب در پرسشنامه سنجیده شده‌اند.

یافته‌ها

نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که ۳۷/۶ درصد گروه دختران مجرد و ۶۰/۰۶ درصد از آن‌ها متأهل‌اند. دخترانی که بدون همسرشان زندگی می‌کرده‌اند ۲/۳ درصد از کل پاسخگویان در این گروه را تشکیل می‌دهند. در گروه مادران، ۷۸/۷ درصد متأهل‌اند و ۲۱/۲۶ درصد از آن‌ها بدون همسرانشان زندگی می‌کنند (به دلیل فوت همسر یا طلاق). میانگین سنی دختران ۲۹/۲۴ سال و میانگین سنی مادران آن‌ها ۵۴ سال بود. میانگین تعداد فرزند در میان دختران تقریباً یک فرزند است، اما همین میانگین برای نسل قبل ۵ فرزند است. میانگین طول مدت ازدواج در میان دختران متأهل ۸/۵۱ سال بوده و مادران آن‌ها به‌طور متوسط ۳۷ سال است ازدواج کرده‌اند. دختران متأهل به‌طور متوسط در سن ۲۱/۶۳ سالگی ازدواج کرده‌اند، اما میانگین سن ازدواج مادران آن‌ها ۱۶/۳۵ سال است. میانگین اختلاف سنی با همسر در گروه دختران کمتر از مادران و ۴/۸ سال و در گروه مادران ۶/۵ سال است. پایگاه اقتصادی اجتماعی همسران پاسخگو در میان دختران بیش از مادران بوده است. میانگین تحصیل در میان دختران ۱۲/۹۴ سال بوده و به‌طور متوسط آن‌ها بیشتر از دیپلم درس خوانده‌اند. میانگین سال‌های تحصیل مادران نشان می‌دهد که میانگین تحصیلات مادران ۶/۱۱ سال است.

نتایج توصیفی مربوط به مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی نشان می‌دهد که مادران نسبت به دخترانشان کمتر از کالاهای فرهنگی استفاده می‌کنند (میانگین استفاده دختران ۱۳/۸۹ و مادران ۱۰/۴۰ است). میزان مهارت‌های فرهنگی در گروه دختران به‌طور متوسط (۱۶/۰۳) بیشتر از گروه مادران (۱۳/۵۶) است. دختران به‌طور متوسط ۳/۹۰ هنرمند و ۳/۳۶ اثر هنری را توانسته‌اند نام ببرند. در گروه مادران شناخت کمتری از هنرمندان و آثار هنری وجود داشته؛ به‌طوری‌که مادران به‌طور متوسط ۲/۸۳ هنرمند و ۲/۴۶ اثر هنری را نام برده‌اند. میانگین استفاده از انواع رسانه‌ها برای دختران بیشتر از مادران بوده است. جدول ۱ نشان می‌دهد که مقدار میانگین کل سرمایه فرهنگی دختران بسیار بیشتر از میانگین سرمایه فرهنگی مادران است.

در حوزه سرمایه اقتصادی در بعد مالکیت نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین میزان مالکیت دختران تقریباً نصف میانگین مادران است که نشان‌دهنده کاهش سرمایه اقتصادی در شکل مالکیت ملک است. در بعد درآمدی، میانگین درآمد دختران بسیار بیشتر از مادران آن‌هاست. بررسی میزان درآمد نشان می‌دهد که ۳۲/۵ درصد از پاسخگویان نسل حاضر درآمدی برای خودشان دارند (درآمد بیش از صفر دارند) اما فقط ۱۷/۱ درصد از مادران درآمد شخصی دارند.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی میزان انواع سرمایه در دسترس پاسخگویان

سرمایه	گروه	فراوانی	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
فرهنگی	دختران	۳۵۱	۳۷	۱۰۵	۶۳,۶۵۵	۱۱,۴۲۳
	مادران	۳۴۲	۲۷	۷۹	۴۹,۵۳۵	۱۰,۴۳۳
اجتماعی	دختران	۳۳۹	۴۸	۱۲۶	۹۰,۰۵۰	۱۳,۲۳۵
	مادران	۳۲۳	۵۸	۱۲۶	۹۴,۷۸۹	۱۳,۹۴۹
اقتصادی (مالکیت)	دختران	۳۸۵	۰	۴	۰,۲۲	۰,۴۸۹
	مادران	۳۸۳	۰	۴	۰,۴۶	۰,۶۷۷
اقتصادی (درآمد)	دختران	۳۸۶	۰	۱۰۰۰	۱۰,۸۴۷	۱۷۸,۰۶۱
	مادران	۳۷۶	۰	۹۰۰	۵۶,۲۸	۱۶۰,۱۴۵

سرمایه اجتماعی در این پژوهش در دو بعد تعاملی و هنجاری سنجیده شده است. میانگین میزان تماس بین مادران و دختران (۱۱/۵۵) برای دختران و (۱۱/۷۱ برای مادران) و میزان صمیمیت در روابط (۱۱/۹۲) برای دختران و (۱۲/۰۴ برای مادران) مشخص می‌کند که تفاوت زیادی در نمره‌های دو نسل وجود ندارد. میانگین بعد تعاملی سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که نمره این بعد نیز برای مادران (۲۳/۷۹) و دختران (۲۳/۵۰) مشابه است، اما گروه اجتماعی با اهمیت در دو نسل متفاوت است. دختران بیشتر به دوستانشان اهمیت می‌دهند (۷۵/۸ درصد) دختران با دوستانشان ارتباط بیشتری دارند و ۵۱ درصد از مادران با همسایگان ارتباط بیشتری داشته‌اند. حدود ۶۲/۱ درصد از دختران هیچ‌وقت یا کم با همسایگانشان ارتباط داشته‌اند، اما این درصد برای مادران ۴۱/۳ درصد است.

اعتماد تعمیم‌یافته و هنجار عمل متقابل در مؤلفه‌های اعتماد در شبکه هستند. میانگین میزان اعتماد در شبکه برای دختران (۳۱/۱۵) با نمره مادران (۳۲/۹۲) تفاوت چندانی ندارد. میانگین نمره مادران و دختران نشان می‌دهد که نمره مادران در اعتماد به نهادهای اجتماعی (۳۸/۲۲) بیشتر از میانگین نمره دختران (۳۵/۲۵) بوده است. مجموع بعد تعاملی و بعد هنجاری، نمره کل سرمایه اجتماعی را می‌سازد. مقایسه این نمره‌ها نشان می‌دهد که در کل نمره سرمایه اجتماعی مادران از دختران بیشتر است.

بررسی فرضیه‌ها

فرضیه ۱. تفاوت معناداری در میزان سرمایه اقتصادی بین دو نسل وجود دارد.

آزمون T نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین مادران و دختران در هر دو مؤلفه سرمایه اقتصادی وجود دارد. نتایج آزمون لون همسانی واریانس‌ها درباره درآمد $\text{Sig}F = 0/000$ و $F = 28/44$ و میزان مالکیت ملک $\text{Sig}F = 0/000$ و $F = 78/104$ را تأیید نمی‌کند. به همین

دلیل، مقدار T با فرض مساوی نبودن واریانس در گروه‌ها گزارش شده است. میانگین درآمد نشان می‌دهند که دختران به‌طور معناداری درآمد ماهانه بیشتری دارند. اما درباره مالکیت، مادران جلوترند و این تفاوت در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنادار است.

جدول ۲. آزمون T مستقل شاخص‌های سرمایه اقتصادی و نسبت نسلی در شیراز

متغیر	گروه	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	T	SigT
درآمد	دختران	۳۸۶	۱۰۸,۴۷	۱۷۸,۰۶	۹,۰۶	۴,۲۵۷	۰,۰۰۰
	مادران	۳۷۶	۵۶,۲۸	۱۶۰,۱۴	۸,۲۶		
مالکیت	دختران	۳۸۵	۰,۲۲	۰,۴۹	۰,۰۲	۵,۷۲۷	۰,۰۰۰
	مادران	۳۸۳	۰,۴۶	۰,۶۸	۰,۰۳		

فرضیه ۲. تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی بین دو نسل وجود دارد.

جدول ۳ مقایسه میانگین‌های شاخص‌های سرمایه فرهنگی و نمره کل این متغیر را بین مادران و دختران نشان می‌دهد. نتایج آزمون لون در هر مورد نشان می‌دهد که همسانی واریانس‌ها در مورد مصرف کالاهای فرهنگی ($F = ۱۹,۴۱$ و $SigF = ۰,۰۰۰$)، دانش فرهنگی ($F = ۰,۰۰۰$ و $SigF = ۰,۰۰۰$) و مهارت‌های فرهنگی ($F = ۲۱,۴۰$ و $SigF = ۰,۰۰۰$)، میزان تحصیلات ($F = ۶,۸۲$ و $SigF = ۰,۰۰۰$)، میزان استفاده از رسانه‌ها ($F = ۴۷,۹۹$ و $SigF = ۰,۰۰۰$) و میزان استفاده از رسانه‌ها ($F = ۱۴,۷۰$ و $SigF = ۰,۰۰۰$) وجود ندارد و مقدار T با فرض مساوی نبودن واریانس بین گروه‌ها گزارش شده است، اما واریانس‌ها درباره نمره کل سرمایه فرهنگی ($F = ۰,۹۴۶$ و $SigF = ۰,۰۰۵$) براساس آزمون لون مساوی بوده است و به همین دلیل مقدار T با فرض مساوی بودن واریانس گزارش شده است.

جدول ۳. آزمون T مستقل شاخص‌های سرمایه فرهنگی و نسبت نسلی در شیراز

متغیر	گروه	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	T	SigT
کالاهای فرهنگی	دختران	۳۷۵	۱۳,۸۹	۴,۴۱	۰,۲۳	۱۲,۰۱۱	۰,۰۰۰
	مادران	۳۷۹	۱۰,۴۰	۳,۵۲	۰,۱۸		
دانش فرهنگی	دختران	۳۸۴	۷,۲۶	۳,۴۱	۰,۱۷	۷,۴۵۷	۰,۰۰۰
	مادران	۳۸۵	۵,۲۹	۳,۸۹	۰,۲۰		
مهارت‌های فرهنگی	دختران	۳۷۷	۱۶,۰۳	۴,۱۲	۰,۲۱	۸,۸۴۴	۰,۰۰۰
	مادران	۳۷۸	۱۳,۵۶	۳,۵۳	۰,۱۸		
میزان تحصیلات	دختران	۳۸۶	۱۲,۹۴	۳,۲۲	۰,۱۷	۲۳,۹۸۴	۰,۰۰۰
	مادران	۳۶۶	۶,۱۱	۴,۴۴	۰,۲۳		
میزان استفاده از رسانه‌ها	دختران	۳۶۹	۲۲,۲۳	۴,۸۲	۰,۲۵	۱۵,۳۹۰	۰,۰۰۰
	مادران	۳۷۶	۱۷,۲۷	۳,۹۲	۰,۲۰		
کل سرمایه فرهنگی	دختران	۳۵۱	۶۳,۶۵	۱۱,۴۲	۰,۶۱	۱۶,۹۷۸	۰,۰۰۰
	مادران	۳۴۲	۴۹,۵۳	۱۰,۴۳	۰,۵۶		

سطوح معناداری نشان می‌دهند که در همه شاخص‌ها تفاوت معناداری بین مادران و دختران وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت دختران در شیراز به‌طور متوسط بیشتر از کالاهای فرهنگی استفاده می‌کنند، دانش و مهارت‌های فرهنگی بیشتری دارند، از رسانه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند، و بالاخره میزان تحصیلاتشان بیشتر است. این امر باعث می‌شود که کل سرمایه فرهنگی مادران و دختران تفاوت معناداری باهم داشته باشد.

فرضیه ۳. تفاوت معناداری در میزان سرمایه اجتماعی بین دو نسل وجود دارد.

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که دختران و مادران در مؤلفه تعاملی سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری باهم نداشته‌اند. تفاوت اصلی در مؤلفه هنجاری سرمایه اجتماعی (میزان اعتماد) است که میانگین نمره مادران از دخترانشان بالاتر بوده است. به این معنا که مادران در شبکه اجتماعی‌شان اعتماد بیشتری به مردم به‌طور کلی و به گروه‌های اجتماعی داشته‌اند. به همین دلیل، نمره کل سرمایه اجتماعی تفاوت نسلی را به‌طور معنادار منعکس کرده است و نشان می‌دهد که مادران در مقایسه با دخترانشان سرمایه اجتماعی بیشتری دارند. به عبارت دیگر، مقدار کل سرمایه اجتماعی بین نسل‌ها فرسایش یافته است (نتایج آزمون لون برای مؤلفه تعاملی $F = 1.14$ و $SigF = 0.292$)، مؤلفه هنجاری ($F = 0.315$ و $SigF = 0.575$) و نمره کل سرمایه اجتماعی ($F = 0.761$ و $SigF = 0.383$) نشان‌دهنده مساوی بودن واریانس بین گروه‌هاست).

جدول ۴. آزمون T مستقل شاخص‌های سرمایه اجتماعی و نسبت نسلی در شیراز

متغیر	گروه	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	T	SigT
مؤلفه تعاملی	دختران	۳۶۵	۲۳۵۰	۴۶۹	۰٫۲۴	-۰٫۸۱۹	۰٫۴۱۳
	مادران	۳۶۰	۲۳۷۹	۴۸۵	۰٫۲۵		
مؤلفه هنجاری	دختران	۳۵۵	۶۶۴۶	۱۰۹۶	۰٫۵۸	-۵٫۵۳	۰٫۰۰۰
	مادران	۳۴۸	۷۱۱۳	۱۱۴۰	۰٫۶۱		
سرمایه اجتماعی	دختران	۳۳۹	۹۰٫۰۵	۱۳٫۲۳	۰٫۷۲	-۴٫۴۹	۰٫۰۰۰
	مادران	۳۲۳	۹۴٫۷۹	۱۳٫۹۵	۰٫۷۸		

فرضیه ۴. با کنترل متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری تفاوت نسلی در میزان سرمایه‌ها معنادار باقی می‌ماند.

آزمون‌های آماری T نشان می‌دهد^۱ که بین دو نسل در زمینه متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای نیز تفاوت معناداری وجود دارد. آزمون T مستقل نشان می‌دهد که اولاً تفاوت معناداری بین دختران و مادران در تعداد فرزند ($T = -33.90$ و $Sig = 0.000$)، سن ازدواج ($Sig = 0.000$) و $T = 18.74$)، اختلاف سن با همسر ($T = -5.19$ و $Sig = 0.000$)، و پایگاه اقتصادی اجتماعی

۱. جدول‌ها ارائه نشده‌اند.

همسر ($T = ۵/۶۹$ و $Sig = ۰/۰۰۰$) وجود دارد و دختران در مقایسه با مادرانشان تعداد فرزند کمتری دارند در سن بالاتری ازدواج کرده‌اند، اختلاف سنشان با همسرشان کمتر و پایگاه اقتصادی اجتماعی همسرشان بالاتر است. برای کنترل این متغیرها در بررسی تفاوت میانگین سرمایه‌ها بین دو نسل از آزمون کوواریانس استفاده شده است. در این آزمون، سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، مقدار درآمد، و میزان مالکیت به‌منزله متغیر وابسته، نسبت نسلی به‌منزله متغیر فاکتور و متغیرهای تعداد فرزند، سن ازدواج، اختلاف سن با همسر، و پایگاه همسر به‌منزله متغیرهای کوواریانس وارد شدند. نتایج به‌دست آمده در جدول ۵ نشان داده شده است. نتایج نشان می‌دهند که در حوزه سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی در شکل درآمد و مالکیت با کنترل متغیرهای زمینه‌ای تفاوت بین نسل‌ها از نظر آماری معنادار نیست. اما تعداد فرزندان بر میزان سرمایه اجتماعی مؤثر بوده است. همه متغیرهای زمینه‌ای بر میزان درآمد مؤثرند و اثر نسبت نسلی بر میزان درآمد را حذف کرده‌اند و در حوزه مالکیت با در نظر گرفتن همه متغیرهای زمینه‌ای همراه با نسبت نسلی اثر معناداری از هیچ‌یک از این متغیرها مشاهده نشده است. فقط درباره سرمایه فرهنگی با کنترل متغیرهای زمینه‌ای باز هم نسبت نسلی اثر معنادار خود را حفظ کرده است. تعداد فرزندان و پایگاه همسر پاسخگو نیز بر میزان سرمایه فرهنگی زنان مؤثر بوده‌اند.

جدول ۵. آزمون کوواریانس سرمایه‌ها و نسبت نسلی با کنترل متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	سرمایه اجتماعی ^۱	سرمایه فرهنگی	درآمد	مالکیت
سن ازدواج	۱,۳۳	۰,۷۱۶	۵,۱۵*	۰,۲۹۴
تعداد فرزند	۱۵,۶۸**	۲,۵۷**	۱۴,۴۰**	۰,۴۲۵
پایگاه همسر	۰,۹۷۰	۷۴,۸۶**	۱۴,۵۴**	۰,۰۶۰
اختلاف سن با همسر	۲,۷۴	۰,۵۳۰	۴,۷۵*	۰,۱۸۱
نسبت نسلی	۰,۱۸۸	۳,۹۱*	۰,۵۴۹	۰,۳۸۲

* $p < ۰/۰۵$, ** $p < ۰/۰۱$

بحث و نتیجه‌گیری

متغیرهای اندازه‌گیری شده در این پژوهش شامل شرایط عینی زندگی اجتماعی زنان از قبیل، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، سن ازدواج، اختلاف سنی با همسر، و پایگاه اقتصادی-اجتماعی همسر است. این متغیرها وضعیت ساختاری زندگی زنان را نشان می‌دهند که می‌تواند حاوی فرصت‌ها و محدودیت‌های عمل و به دست آوردن یا از دست دادن سرمایه‌ها باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کاهش درخور توجهی در تعداد فرزندان نسل جدید در مقایسه با نسل

۱. اعداد داخل جدول مقدار F را نشان می‌دهند.

قدیم مشاهده می‌شود؛ به طوری که میانگین تعداد فرزند در نسل کنونی تقریباً به یک‌پنجم کاهش یافته است. با توجه به اینکه میانگین مدت ازدواج دختران ۸-۹ سال بوده، به نظر می‌رسد کم‌بودن میانگین تعداد فرزندان بیشتر انتخابی است تا ناشی از عوامل دیگر. میانگین سن ازدواج برای دختران در مقایسه با مادرانشان نیز به طور متوسط ۵ سال افزایش یافته است. متغیر بسیار درخور توجه، تحصیلات است. میانگین تحصیلات گروه دختران بالاتر از دیپلم است، اما در گروه مادران، میانگین تحصیلات ۶ سال است. بالارفتن میانگین تحصیلات دختران نشان‌دهنده ایجاد تغییراتی در قواعد تفسیری/هنجاری کنش نیز است. به طوری که استفاده از فرصت تحصیل در جامعه برای زنان میسر شده است. بورديو روی آوردن به تحصیلات را عامل تحرک طبقاتی می‌داند، اما معتقد است که طبقه بالا و متوسط استفاده بیشتری از آن برای بازتولید طبقاتی خود کرده است تا طبقه پایین [۲۶]. از نظر او، رشد بسیار سریع تحصیلات دختران و زنان فاکتور بسیار مهمی در بی‌ارزش شدن شایستگی‌های آکادمیک [مدارک تحصیلی] است که بر اثر آن تصویر تقسیم کار بین دو جنس نیز تغییر می‌کند. اکنون زنان بیشتری هستند که شایستگی‌های تحصیلی خود را وارد بازار کاری می‌کنند که قبلاً در دست داشته‌اند (و آن را فقط در بازار ازدواج مصرف می‌کردند). بنابراین، قدرت کاملی به سازوکارهای بی‌ارزش‌سازی^۱ [مدارک تحصیلی] می‌دهند، اما در اینجا هم کسانی بیشترین ضرر را می‌کنند که پایین‌ترین مدارک تحصیلی را دارند [۲۶، ص ۱۳۴].

میانگین مالکیت تعداد ملک در میان پاسخگویان در هر دو نسل کمتر از یک است که نشان می‌دهد اکثریت زنان ملکی ندارند. نتایج نشان می‌دهد که در کل اکثریت زنان از نظر اقتصادی وابسته‌اند و معمولاً درآمدی از خودشان نداشته‌اند (جدول ۱). تفاوت معنادار نسلی درباره میزان استفاده از کالاهای فرهنگی و میزان مهارت‌های هنری و سازمانی، میانگین دانش فرهنگی و میزان استفاده از رسانه‌ها نیز قابل مشاهده‌اند. از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت مهمی در میزان سرمایه فرهنگی در دو نسل وجود دارد. در همه شاخص‌های سرمایه فرهنگی نسل حاضر دسترسی بیشتری به منابع دارند (جدول ۳). می‌توان گفت همان فرصت‌هایی که در ساختار اجتماعی با افزایش منابع و تغییر قواعد در زمینه تحصیلات برای زنان حاصل شده، مستقیم یا غیرمستقیم باعث افزایش دانستنی‌ها و امکان‌پذیر شدن برخی کنش‌ها شده و در مجموع، سرمایه فرهنگی نسل جدید را افزایش داده است.

سرمایه اجتماعی، در دو بعد تعاملی و هنجاری در میان نسل‌ها، شکل و روند متفاوتی داشته است. نمره کل بعد تعاملی در میان نسل‌ها تفاوت زیادی از نظر قدرمطلق عددی باهم ندارند. آزمون T نشان می‌دهد تفاوت نسلی در سرمایه اجتماعی در بعد تعاملی و شاخصه‌های آن وجود ندارد (جدول ۴) و تفاوت میانگین‌ها در این مورد معنادار نیست. اما در بعد هنجاری

1. devaluing mechanisms

تفاوت معناداری بین مادران و دختران مشاهده می‌شود و مادران نمره بیشتری در بعد هنجاری سرمایه اجتماعی کسب کرده‌اند (همان جدول). تفاوت در بعد هنجاری در دو مؤلفه اعتماد به گروه‌های اجتماعی ($T = -4/723$ و $T \text{ Sig} = 0/000$) و میزان اعتماد به شبکه اجتماعی (شامل اعتماد تعمیم‌یافته و اهمیت هنجار عمل متقابل) ($T = -4/73$ و $T \text{ Sig} = 0/000$) مشاهده می‌شود که در هر دو مورد، مادران سرمایه بیشتری دارند (جدول ۴).

نتایج پژوهش نشان می‌دهند که میزان درآمد شخصی دختران بسیار بیشتر از مادران آن‌هاست و تفاوت نسلی در این زمینه معنادار است، اما در زمینه مالکیت مادران مالکیت بیشتری نسبت به فرزندانشان دارند (جدول ۲). با کنترل متغیرهای زمینه‌ای مشخص شد که فقط سرمایه فرهنگی فارغ از متغیرهای ساختاری بین دو نسل تفاوت معناداری دارد و زنان در هر طبقه و با هر شرایطی که زندگی کنند، سرمایه فرهنگی بیشتری در مقایسه با نسل قبل از خود به دست آورده‌اند (جدول ۵). ثروت و درآمد اقتصادی به‌منزله شاخص منزلت اقتصادی اجتماعی هیچ‌وقت درباره زنان مصداق نداشته، چه وقتی که مالکیت ابزار تولید، یکی از ابعاد طبقه در نظر گرفته می‌شود و چه زمانی که این معیار اهمیت خود را از دست می‌دهد و درآمد و ثروت اقتصادی به جای آن در نظر گرفته می‌شود. بخشی از ثروتی که به نام زن ثبت می‌شود، اغلب تحت نظارت سرپرستان، همسران، و دیگر مردان خانواده است.

قضیه، درباره درآمد هم همین‌طور است. همه زنان درآمدی از خود ندارند. بنابراین، واضح است که درآمد شوهر برای تعیین منزلت زن در نظر گرفته می‌شود و فرض بر این است که منزلت اجتماعی یک زن همان منزلت اجتماعی همسر اوست که به نوبه خود از طریق درآمد وی اندازه گرفته می‌شود. اهمیت این امر وقتی مشخص می‌شود که بدانیم درآمد از هر منبعی که به دست آید (کار خود زن یا درآمد خانواده یا هر منبع دیگری) مقدار آن در همه شئون زندگی اثر می‌گذارد. زنان نسل جدید به دلیل اشتغال درآمد بیشتری دارند، اما این درآمد هنوز به مالکیت معنادار اقتصادی تبدیل نشده و زنان هنوز در حوزه سرمایه‌های اقتصادی جایی ندارند. در حوزه سرمایه اجتماعی، به دلیل اینکه سرمایه اجتماعی اساساً از نوع سرمایه اجتماعی سنتی است و سرمایه اجتماعی جدید در میان زنان به وجود نیامده یا بسیار ضعیف است، روابط خانوادگی بیشتر که با تعداد فرزندان بیشتر همسو است این نوع سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند و بنابراین مادران در این زمینه قوی‌ترند. با کنترل متغیر تعداد فرزند تفاوت نسلی در میزان سرمایه اجتماعی نیز بی‌معناست؛ یعنی در نسل دختران نیز دخترانی که تعداد فرزند بیشتری داشته باشند مانند مادرانشان زندگی می‌کنند و تفاوت مشاهده‌شده در سرمایه اجتماعی بیشتر به دلیل تغییر شرایط عینی زندگی و سبک زندگی جدید است که روابط خانوادگی را ضعیف‌تر کرده و صمیمیت‌ها را کم‌رنگ‌تر.

در کل، می‌توان گفت نتایج به دست آمده در این پژوهش و مقایسه‌هایی که صورت گرفته در پرتو چارچوب نظریه تحقیق گویای واقعیتی در ساختار اجتماعی ایران است که شایسته توجه جدی است. ساختار جنسیتی جامعه ایرانی در گذشته‌ای نه‌چندان دور متضمن نابرابری‌های زیادی هم در حوزه منابع و هم قواعد کنش بوده است. منابع اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی همواره در اختیار مردان بوده و آن‌ها هر وقت که می‌خواستند و هر اندازه که دوست داشتند این منابع را در اختیار زنان قرار می‌دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد زنان هنوز هم دسترسی محدودی به منابع اقتصادی جامعه دارند و عمده این منابع هنوز هم در اختیار مردان است.

سرمایه اجتماعی در ساختار جامعه ایرانی از سال‌ها قبل دچار فرسایشی جدی شده؛ به طوری که با تغییر قواعد جامعه از سنتی به مدرن سرمایه اجتماعی سنتی رو به کاهش گذاشته، اما سرمایه اجتماعی جدید جایگزین آن نشده و دست جامعه از این نوع سرمایه خالی مانده است. ارتباطات موجود در بعد کمیت و کیفیت محدود به ارتباطات خاص گرایانه و سنتی و عمدتاً حول محور خویشاوندان و حلقه دوستان قابل اعتماد می‌چرخد. خصوصیات زندگی مدرن موجب کاهش روابط خویشاوندی گسترده شده است؛ به طوری که بیشتر پاسخگویان نسل جدید ارتباط زیادی با خویشاوندان دور خود ندارند. بنابراین، کمیت و کیفیت ارتباطات حتی در حوزه خویشاوندی هم دچار فرسایش شده است. نسل جدید این کاهش ارتباطات و صمیمیت‌ها را تا حدی با دوستانشان پر کرده‌اند، اما ارتباط شخصی با دوستان نمی‌تواند سرمایه قابل اتکایی در سطح جامعه‌ای برای زنان فراهم کند. بنابراین، روابط اجتماعی موجود، منبع حمایتی توانمندی فراهم نمی‌کند. نتیجه محیطی است که افراد از حمایت مؤثری در شبکه اجتماعی برخوردار نیستند و اعتماد زیادی هم به گروه‌ها و نهادهای اجتماعی ندارند. این امر برای زنان که دسترسی زیادی به سرمایه‌های اقتصادی جامعه نیز نداشته و از این نظر به خانواده (مردان) وابسته‌اند چالش برانگیز است. نتایج تحقیق مدنی [۲۴] نشان می‌دهد کاهش سرمایه اجتماعی برای زنان پیامدهای اجتماعی بیشتری نسبت به مردان دارد و در این زمینه باید توجه جدی انجام شود.

تحول اساسی در حوزه منابع ساختاری در بخش سرمایه فرهنگی اتفاق افتاده است. زنان نسل حاضر در مقایسه با نسل گذشته دسترسی بیشتری به اشکال مختلف سرمایه فرهنگی چه در بعد عینی، چه در بعد ذهنی، و چه به صورت نهادین آن داشته‌اند. از آنجا که این سرمایه را می‌توان در میدان اجتماعی تبدیل کرده و از آن استفاده کرد، زنان توانمندی بیشتری نسبت به نسل گذشته دارند. افزایش سرمایه فرهنگی زنان باعث تغییر و بازتعریف برخی از قواعد عمل در حوزه خصوصی و عمومی شده است. از آنجا که زنان قدرت چانه‌زنی بیشتری دارند توانسته‌اند در خانواده (حوزه خصوصی) هم در حوزه تصمیم‌گیری و هم در بخش ساختار قدرت [۷؛ ۱۶؛

۱۷؛ ۲۲]، وضعیت خود را بهبود ببخشند و تا حدی خود را در میدان‌های اجتماعی نشان دهند. گرچه همان‌طور که لاول [۳۲] اشاره می‌کند و تحقیقات موجود در ایران هم تأیید می‌کنند [۱]؛ [۱۱] دسترسی به این نوع سرمایه هم در امتداد خطوط طبقاتی اتفاق می‌افتد و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده مبدأ تأثیر انکارناپذیری در تعداد و کیفیت گزینه‌ها و فرصت‌های در دسترس زنان دارند، در مجموع تعداد کل گزینه‌های حاضر در میدان اجتماعی زندگی زنان و مقدار کل سرمایه‌های در اختیار زنان افزایش چشمگیری داشته است. جهش میزان سرمایه فرهنگی زنان نسل جدید در مقایسه با نسل گذشته می‌تواند پیامدهایی برای کل ساختار اجتماعی و موقعیت زنان در این ساختار داشته باشد.

منابع

- [۱] احمدنیا، شیرین (۱۳۸۳). «اثرات اشتغال بر سلامت زنان» *رفاه اجتماعی*، ش ۱۲، ص ۱۵۸-۱۸۰.
- [۲] باستانی، سوسن (۱۳۸۷). *جنسیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌ها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- [۳] باستانی، سوسن؛ صالحی هیکوبی، مریم (۱۳۸۶). «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۰، ص ۶۳-۹۵.
- [۴] بوردیو، پیر (۱۳۸۱). *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیها، چ ۲، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- [۵] بوردیو، پیر (۱۳۹۰). *تمايز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: ثالث.
- [۶] تورن، آلن (۱۳۸۲). *نقد مدرنیته*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو.
- [۷] توسلی، افسانه؛ سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). «تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، ش ۳، ص ۱۳۳-۱۴۹.
- [۸] توکل، محمد؛ قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکرد کلان جامعه‌شناسی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظریات مانهایم و بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۷، ص ۹۵-۱۲۴.
- [۹] خواجه‌نوری، بیژن؛ مقدس، علی‌اصغر (۱۳۸۷). «اثر جهانی شدن بر سرمایه اجتماعی زنان»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی*، س ۵، ش ۲، ص ۱۳۱-۱۵۴.
- [۱۰] روشنفکر، پیام؛ ذکایی، سعید (۱۳۸۶). «جوانان، سرمایه اجتماعی و رفتارهای داوطلبانه»، *رفاه اجتماعی*، س ۶، ش ۲۳، ص ۱۱۳-۱۴۶.

- [۱۱] سروش مهر، هما؛ رفیعی، حامد؛ کلانتری، خلیل (۱۳۸۹). «بررسی پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود آن. مطالعه موردی شهرستان همدان»، پژوهش‌های روستایی، س ۱، ش ۱، ص ۱۶۵-۱۲۳.
- [۱۲] سفیری، خدیجه؛ آراسته، راضیه؛ موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). «تبیین رابطه میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، ش ۱، ص ۲۹-۷.
- [۱۳] سهامی، سوسن؛ سرایی، حسین؛ کلدی، علیرضا (۱۳۹۰). «رابطه سرمایه اجتماعی با ارزش‌های معطوف به توسعه زنان» رفاه اجتماعی، س ۱۱، ش ۴۲، ص ۲۷۹-۲۵۵.
- [۱۴] سیدان، فریبا؛ عبدالصمدی، محبوبه (۱۳۹۰). «رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان زنان و مردان»، رفاه اجتماعی، س ۱۱، ش ۴۲، ص ۲۲۹.
- [۱۵] عبداللهیان، حمید (۱۳۸۳). «نسل‌ها و نگرش‌های جنسیتی، سنجش آگاهی از تعارض و نگرش‌های جنسیتی»، پژوهش زنان، ج ۲، ش ۳، ص ۸۴-۵۷.
- [۱۶] عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در برابر ساختار قدرت در زندگی روزمره»، پژوهش زنان، س ۷، ص ۸۵-۱۱۲.
- [۱۷] عنایت، حلیمه؛ دسترنج، منصوره (۱۳۸۹). «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر لار)»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، ش ۱، ص ۱۲۴-۱۰۷.
- [۱۸] فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضانی، تهران: کویر.
- [۱۹] قانع‌راد، محمدمبین؛ حسینی، فریده (۱۳۸۶). «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ج ۶، ش ۳، ص ۱۲۳-۹۷.
- [۲۰] کاشی، محمدجواد؛ گودرزی، محسن (۱۳۸۴). «نقش شکاف‌انداز تجربیات نسلی در ایران»، رفاه اجتماعی، س ۴، ش ۱۶، ص ۲۹۲-۲۵۱.
- [۲۱] کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۲۲] گروسی، سعیده (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، مطالعات زنان، س ۶، ش ۲، ص ۲۵-۷.
- [۲۳] معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی با گسست فرهنگی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، ص ۸۰-۵۵.
- [۲۴] مدنی قهقرخی، سعید (۱۳۸۲). «پیامدهای جنسیتی تخریب سرمایه اجتماعی»، پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۵، ص ۳۴-۷.

- [25] Ashall W. (2004). Masculine Domination, Investing in Gender, *Studies in Social and Political Thought*, Vol 9, No.2, p; 21-39.
- [26] Bourdieu P. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, Rutledge, London.
- [27] Bourdieu P. (1986). "The Forms of Capital" in Richardson J. E. *Handbook of Theory of Research for the Sociology of Education*, Green World Press, p: 244-258.
- [28] Bourdieu P. (2001). *Masculine Domination* translated by Richard Nice, Cambridge, Polity.
- [29] Chafetz J. S. (2006). Theoretical Understanding of Gender, in Turner J. H. (ed.) *Handbook of Sociological Theory*, Springer, p: 613-631.
- [30] Cooky Ch. (2009). "Girls Just Aren't Interested: The Social Construction of Interest in Girls Sport", *Sociological Perspectives*, Vol.52, Issue 2, p: 259-284.
- [31] Granbery Ph. J. and Marcelli E. A. (2007). " In the Hood and on the Job: Social Capital, A Comulation Among Legal and Unauthorized Mexican Immigrants", *Sociological Perspectives*, Vol.50, No.4, pp:579-595.
- [32] Lovell T. (2004). "Bourdieu, Class and Gender: the Return of Living Dead?" in Adkins L. and Skegges B. (eds.) *Feminism After Bourdieu*, Blackwell Publishing, p: 37-56.
- [33] Lovell T. (2000). "Thinking Feminism With and Against Bourdieu". *Feminist Theory*, No. 1, P:11-32
- [34] Lopez T. R.; Santos M. and Ceja C. (2007). "Social Origin and College Opportunity Expectations across Cohorts", *Social Science Research*, Vol.36, p: 1200-1218.
- [35] Mare R. D. and Maralani V. (2006). " The Intergenerational Effects of Changes in Women's Educational Attainments" *American Sociological Review*, Vol.71, No.4, pp:542-565.
- [36] Nauck B. and Suckow J. (2006). " Intergenerational Relationship in Cross-Cultural Comparison, How Social Networks Frame Intergenerational Relations Between Mothers and Grandmothers in japan, Korea, China, Indonesia, Israeli, Germany and Turkey", *Journal of Family Issues*, Vol.27, No.8, p: 1159-1185.
- [37] Schvaneveldt P.; Kerpelman J. L. and Schvaneveldt J. D. (2005). "Generational and Cultural Changes in Family Life in the United Arab Emirates: A Comparison of Mothers and Daughters" *Journal of Comparative Family Studies*, Vol.36, No.1, pp:77-93
- [38] Skegges B. (2004). "Context and Background: Pierre Bourdieu's Analysis of Class, Gender and Sexuality" in Adkind L. and Skegges B. (eds) *Feminism After Bourdieu*, Blackwell Publishing, p: 19-34.
- [39] Sullivan A. (2001). "Cultural Capital and Educational Attainment", *Sociology*, Vol.35, No.4, p: 893-912.
- [40] Thieme S. and Sigmann K. A. (2010). "Coping on Women's Backs: Social Capital-Vulnerability Links through a Gender Lens", *Current Sociology*, Vol.54, No.5, p: 715-735.
- [41] Thorpe H. (2009). "Bourdieu, Feminism and Female Physical Culture: Gender,

Reflexivity and Habitus-Field Complex” *Sociology of Sport Journal*, Vol.26, p:491-516.

[42] Tolonen T. (2005). “Locality and Gendered Capital of Working Class Youth” , *Young*, Vol.13, No.4, p: 343-361.

